

حرفی بزنند مادام موتولون بانها میگفت صدا نکنید امپراطور کار می کند و یا امپراطور استراحت می نماید و یا امپراطور میخواهد بیرون برود اطفال بیچاره جرئت نفس کشیدن نداشتند ولی خوشبختانه بناپارت بچه ها را دوست میداشت و آنها را نوازش میکرد و اگلا اگر بچه ها از او شاکی بودند او از بچه ها شکایت نداشت

گورگود که يك جوان حساسی است از فرط میکاری نزد يك بمرگ رسیده است گورگود يك نفر سرباز تمام عیار و خیلی مایل به جنگ و جدال و مخاطرات و رویهمرفته برای عمل و جنگ و فتح فوق العاده قابل بوده و در این موقع خود را بشدت مغلول میدید لاسکاس پسر داشت برتران و موتولون زن داشتند ولی گورگود نه پسر داشت و نه زن ایکه و تنها از همه جا و همه کس دور افتاده و نداشتن عیال او را در زحمت گذاشته بود

برتران و زنش نسبت به او خیلی رافت میکردند ولی گورگود برتران را در مقابل خصائل خود شخص کوچکی میدید و او را دوست نمی داشت لاسکاس راززویت و موتولون را با پهن و مقنن لقب داده بود در میان تمام همراهان فقط امپراطور را صمیمانه دوست میداشت و در عین دوستی هم نسبت باو حسادت میوزید مثلا میخواست نگاهی مثل نگاه بناپارت و تکام و حرکاتی مثل بناپارت داشته باشد و تمام اینها را در خود جمع کند از این جهت و بواسطه سادگی و صداقت خشن خود باعث اذیت بناپارت میشد خصوصا برای مادر خود که در فرانسه باقی مانده و بقول خودش وسیله معاش ندارد خیلی غصه میخورد بگروز بناپارت ناو گفت شما که مادر خود را ایتقدر دوست می دارید دیوانه هستید مگر من مادر ندارم؟ در دنباله این کلام از او پرسید که مادر شما چند ساله است

گورگود جواب داد شصت و هفت ساله ! امپراطور گفت خوب پس مطمئن باشید که هرگز مادر خود را نخواهید دید و قبل از این که بفرانسه مراجعت نمائید مادر شما مرده است !
گورگود پس از این حرف بیچاره خود رفته و شروع بگریه کردن نمود

از آنجائی که بناپارت نمیخواست هیچ يك از افراد خود را مهموم به بیند او را نزد خود طلبیده و گورگود در یاد داشت های خود مینویسد که امپراطور بمن گفت که اگر تو دو سه سال با من باشی یش از تمام همراهان فایده خواهی برد من هنوز آنطور که باید ترا شناخته ام ولی با این استعدادی که من در تو می بینم لایق کار های مهمی هستی تو نبایستی بامونتولون رقابت کنی زیرا او در جاده دیگری است و تو در جاده دیگر

گورگود که پس از استمالت بناپارت تسکین یافته بود مبتلا باسپال خونی شده در موقع مرض هر روز امپراطور ببالین او آمده و او را نوازش میکرد سایر همراهانهم با او ملاحظت میکردند بطوری که خودش در خاطرات خود نوشته است که ژنرال برتران مثل برادر بزرگی بامن رفتار کرده و موتولون و لاسکاس هر دو با من محبت داشتند

ولی بمحض اینکه از ناخوشی برخاست مجددا سوء اخلاقش عود کرد

روابط بناپارت با مارشال برتران و خانم او چندان خوب نبود بناپارت هرگز نسبت به زوجه برتران ملاحظتی نداشت زیرا فراموش نکرده بود که مشارالیه با کمال جدیت از آمدن زوج خود بسنت هان ممانعت میکرد و از آن گذشته بعد از ورود بسنت هان شکایتها و تاله

های مادام برتران بناپارات را متاذی کرده بود مادام برتران بین شوهر خود و امپراطور اختلاف انداخته زیرا نگذشت شوهرش در لونگود اقامت نماید و او را وادار کرد که منزل عاییده تهیه کند و نیز با قامیل‌های جزیره و خانواده صاحب‌منصبان انگلیسی مرأوده زیادی داشت غالباً بمنزل امیرالبحر کو کبرون میرفت و چون تیل بود بعضی از روزها را در تخت خواب گذرانده و حتی المقدور کمتر به لونگود می‌آمد و روزهای یکشنبه که بنا بود خانواده برتران برای شام حاضر شوند مدتی دیگران را منتظر میگذاشت بناپارت که این حرکات را میدید يك روز گفت که برتران و زوجه اش در جزیره الب هم همین کار را میکردند یعنی جز خود بکسی دیگر توجه نداشته و فراموش کرده اند که بمن هم تعاق دارند این دو نفر خانه مرا يك مهمانخانه فرس کرده اند که هر وقت مایل شدند بری صرف شام حضور بهرسانند

یکی از روزهای آوریل ما شال برتران را در حضور اطلاع داد که زوجه اش از گردش در قصبه جاسستون خسته شده و فرود برای شام حاضر نخواهد شد بناپارت پس از خروج برتران بگورگود گفت که این خستگی بندر را بهانه است و گورگود را ماسرر نمود که نزد مادام برتران رفته باو بگوید که اگر به نظریه امپراطور احمیت میدهد و عقیده او را نسبت به خود ذقیمت میداند بیستی رفتار خو را ترك نماید

گورگود بمنزل برتران که در هومس کات بود رفته و پیغام را ابلاغ کرد مادام برتران گریه نمود و مارشال برتران از زوجه اش دفاع کرده و گفت زن من نهار است که برای تفریح بتحصه جاسستون برود من احساس میکنم که در اطراف امپراطور آتراك و ...

میشود و لاونگود برای این آتربیکها متناسب نیست
امپراطور آنها را از نظر دور نمو و روز یکشنبه خانواده برتران
در منزل خود باقی ماندند و سر میز غذا حاضر نشدند و بناپارت این
روز را بتنهائی در اطاق خود صرف شام نمود گورگود گفت اگر
در پاریس بودیم برتران هرگز چنین کاری نمیکرد
تا یک هفته کینه و خصومت ادامه داشت گورگود سعی میکرد
امپراطور را فرود آورد و برتران را آرام نماید روز یکشنبه بعد
که یکشنبه عید پاک بود مادام برتران سر میز شام حضور بهم رسانید
ولی باز هم در حضور امپراطور رفتار ملایمی را اتخاذ نمود و باینکه
روز جشن بود شام بقدری با برودت صرف شد که ساعت نه و نیم
بعد از ظهر از یکدیگر جدا شدند
اینگونه اتفاقات سطحی معمولاً دوامی نداشت و در ایام لاونگود
روزهائی می رسید که بکلی اختلاف و دوئیت از بین برداشته می شد دیگر
از غذا شکایت نمیکردند و شاید تعجب مینمودند که برای چه از منزل
و جای تنگ شکایت داشته اند نزاع زنها و رقابت مردها از بین میرفت
موتولون و لاسکاس و گورگود برای چند روزی آرام میگرفتند امپراطور
حسن اخلاق خود را احراز مینمود هوای جزیره به استثنای مه و باد
و باران معتدل بود بطوری که لاسکاس در خاطرات خود نوشته است
که این هوای معتدل و بک نواخت بیش از هر چیز ما را خسته کرده
است ناپلئون عقیده اش برخلاف لاسکاس بوده و میگفت شاید سنت هان
برای يك نفر تبعید شده بهتر از سایر جاها باشد ما اگر در نقاط
مرتفع بودیم از سرما تلف میشدیم و یا اگر در یکی از جزایر استوائی
سکونت داشتیم حرارت مرطوب ما را بسختی تلف میکرد
انگلیس هاهم همیشه در نظر بناپارت منفور نبودند امپراطور

گاهی از اوقات شخصا به امور زراعت اراضی لسونگود توجه می کرد گاهی هم دسته گاو آهن را بدست میگرفت اغلب نزد ماد موازل ماسون میرفت و در کنار تپه با او می نشست ماده موازل ماسون دختری بود که حرکات و رفتار مردها را داشت و در اطراف جزیره گردش کرده و تقریباً همه جا دیده میشد و مرکوب او هم گاو بود بناپارت خانم معاون حاکم جزیره و (غنچه گل) و بیتزی شیطان و خواهر او را سوار کالسکه کرده اطراف جزیره میگرددانید در آن روزهای خوب احیاناً برای امیران کو کبرون هم رؤف و ملایم شده و نظر به این که عنقریب کو کبرون عازم اروپا شده و کس دیگری بجای او می آمد می گفت یقین بدانید که در آتیه برای کو کبرون متمسک خواهیم شد این شخص مرد شرافت مندی است گرچه خشونت او قدری مارا رنجیده خاطر ساخته ولی مطلقاً يك سرباز پیر و دلیر است بناپارتنمارد صحت مزاج خود بنیاید مسرور بود و می گفت در تمام عمرم این قله صحیح ~~را~~ ~~ببینیده~~ ~~ار~~ ~~به~~ ~~تعمجب~~ ~~می~~ ~~کنم~~ ~~که~~ ~~چگونه~~ این حوادث تغییری در مزاج من نداده است که در روی نظریات و صحبت های او معلوم میشد که در مراجعت نزدیک خود به اروپا تردید ندارد و میداند که بزودی روزهای خوشی فرا رسیده و سعادت جدیدی در قاره اروپا انتظار او را دارد .



سیر هودسون لو حکمران جدید



ب چهاردهم آوریل ۱۸۱۶ حکمران

جدید جزیره سنت هلن سیر هودسون لو بوسیله

کشتی هاتون ... تمام جزیره ...

یادداشت ... و ... و ...

... در ...

... در ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

... و ...

و امیر البحر کو کبرون و ارکان حرب خود بدرب عمارت لونگود آمده و پس از این که در زیر باران و ضربت باد از اسب فرود آمد علی باو اطلاع داد که امپراطور بطر سکستانی که دارد هنوز از خواب بیدار شده است هودسون لو که منتظر این نوع پذیرائی نبود به موثولون و گورگود سلامی داده و بوسیله پوینتون اصرار کرد که بحضور پذیرفته شود ولی نتیجه بخشید سپس در اطراف باغ گردش نموده و منزل برتران رفت تا از او سؤال نماید که «زیرا پارت» چه موثقی اورا خواهد پذیرفت و ساعت ملاقات برای فردا دو ساعت بعد از ظهر معین شد

فردا سیر هودسون لو اتفاق امیر البحر کو کبرون و صاحب منصاحب دومرتبه از ارکان لونگود آمدند مارشال برتران آنها را در سرسرای عمارت و امپراطور اطلاع داد و اجازه ورود صادر شد (بررورد) حاجب در مقابل درب سالون ایستاده بود برتران درب را گشوده و باو امر کرد که سیر هودسون لو حاکم خزانه را وارد کند حاجب طاعت کرده در رگشود و پس از این که سیر هودسون لو وارد اطاق شد کرکوز که هطاق معمون خود میخواست حاکم را تعقیب نمود راست ورد اطاق شود زیرا حاجب درب را بروی او بست کو کبرون نشست و انتظار اینکه او را صدا خواهند زد «الاسکاس و موثولون و گورگود شروع صحبت کرد سیر هودسون لو پس از آنکه وارد سالون شد امپراطور سلام داد و امپراطور هم در مقابل بحارت ایستاده بود و چون پائون سکوت اختیار نموده بود سیر هودسون لو گفت آقا! من آمده ام که وظایف خود را با اطلاع شما درسام

بنابارت گفت شما بزبان فرانسه صحبت می کنید؟ بسیار خوب!

ولی کمان میکنم که ایتالیائی هم میدانید شما در آئورس فرمانده یک فوج نبودید؟

لو سر فرود آورد

بناپارت گفت پس با ایتالیائی صحبت میکنیم.

قدری راجع بمسافرت و جنگی که هودسون لو در آنجا نموده صحبت کردند و سپس بموضوعهای خصوصی پرداختند بناپارت از لو سؤال کرد که شما مناهل شده اید؟ و پس از اینکه هودسون لو جواب داد که مادام لو باتفاق او بجزیره سنت هلن آمده است بناپارت آهی کشیده گفت عیال شما همراه شما است! بنا بر این سعادت مند هستید چند سال سابقه خدمت دارید؟

سیر هودسون لو جواب داد بیست و هشت سال بناپارت گفت پس سابقه سربازی من زیادترا از شماست زیرا من تقریباً چهل سال است که سربازم.

هودسون لو تبسم نموده و جوابی نداد او اجازه خواست که صاحب منصبان خود را معرفی نماید برتران صاحب منصبان را صدا زده و امپراطور بهر يك چند کلمه تعارفی نموده و سپس با سر اشاره نمود یعنی بار تمام شده است

انگلیسها از اطاق خارج شدند کو کبرون که بواسطه عدم حضور در اطاق از شدت خشم قرمز شده بود بحاکم اعتراض نموده و ظاهراً بکلیت مریه ایستاده و بعد همگی رفتند

موضوع آمدن امیرالبحر کو کبرون مسبوق بسابقه بوده و بناپارت نمیدانست که او هم همراه لو خواهد آمد پرتی حواس برتران و عدم شناختن موقع از طرف حاجب دست به یکدیگر داده و باعث تولید این واقعه گردید بناپارت در این موقع از حرکت مزبور راضی شد

و وقتی که بیاع رفت و صاحبمنصبانش موضوع را به او حالی کردند دستها را بهم مالیده و به قهقهه خندیده و بطوری که لاسکاس مینویسد مثل طفلی که از گول زدن لله خود مسرور بشود مسرور گردیده و گفت آه نوروزا! معلوم میشود که تو هم قدری هوش داری و بعد متغیر شده و گفت امیرالبحر که وارد اطلاق نشد قضیه بتفع او تمام شد زیرا من در حضور تازه واردین خشونت های او را یادآوری میکردم واقعا امروز يك مليون ارزش داشت ولی قدری بعد از آن که تفکر نمود احساس کرد که این توهین قدری سخت بوده زیرا اگر کوکبرون تقصیر داشته در موارد متعددی هم حرکات و رفتار او قابل تحسین بوده است بنابراین مونتولون را برای عذر خواهی نزد کوکبرون فرستاد ولی امیرالبحر که خیلی مکدر شده بود بابرودت جواب داد .

بنابارت نظریه سوئی در باره هودسون لو نداشت و به او ما را طیب خود گفت که گرچه تازه وارد از نقطه نظر هوش و ذکاوت تعریفی ندارد ولی در عوض مودب است ولی تا رفتار او را نبینم نمیتوانم در باره او قضاوت کنم سیر هودسون لو با بنابارت هم سن بود مردی بود کوچک اندام و لاغر و بواسطه لاغری خطوط قیافه او برجسته می نمود پیشانی مزرك و دماغی طویل و زبانی كوچك و زنجی نوک نیز داشت ابروان پهنی بر چشمهای سبز او سایه انداخته بود از نقطه نظر حرکات بدن نظامی بوده قدمهای تند برداشته و ژست های سریعی بجا می آورد و قامت را راست نگاه میداشت

سیر هودسون لو پسر بکنفر جراح قشون بوده و در سن هیجده سالگی در جیل الطارق وارد خدمت نظامی شده و در عملیات جنگی که انگلیس ها بر علیه فرانسه در زمان انقلاب بعمل می آوردند شرکت

کرده بود هودسون لو فعال و حادطلب بود در زمان جوانی خود
استه اسپانیوی و فرانسوی و ایتالیائی رایاد گرفته و موقهیکه انگلیس-
ها جزیره کورس را اشغال کردند او در کورس بوده و جزیره
الب هم رفته بود در نقطه دیگری مثل پرتغال و ایل و سسیل و کاپری
هم حضور داشته و در کاری رئیس اداره جاسوسی و پلیس بوده و
با اینکه برای دفع جزیره کاپری جدیت زیادی کرد ولی لامارک
فرانسوی جزیره را از او گرفت در سال ۱۸۱۲ حاکم جزیره ابونین
شده و بدرجه کلنی رسید و پس از ماموریت هائی که در اسکاندیناوی
و روسیه باو داده شد در سال ۱۸۱۳ در بوتزن جنک کرده و برای
دفعه اول بتاپارت را در آنجا دید و چون آتشه انگلیس در قشون
پروس بود در جنک لیزیک و جنک فرانسه همراه فن باوخر فرمانده
قشون پروس در جنک شرکت داشت سیر هودسون لو خبر
عزیز بتاپارت را بلندن برده و در آنجا بدرجه مائور ژنرالی رسید
لرد باتهورست او را بسمت حکومت جزیره سنتهان تعیین نموده
سیر هودسون لو بدوا از این انتصاب متعجب گردیده و حاضر بقبول آن
نشد زیرا از انجام ماموریتهای مهمی دور میماند ولی او را بسمت
لیوتنانت ژنرالی در محل حکومت تعیین نمودند که در طی ماهوربت
سنتهان دارای این رتبه بوده و سالی دوازده هزار لیره انگلیسی که
سیصد هزار فرانک طلای آن موقع بوده و بحساب پول امروز سالی
سه میلیون فرانک میشود. حقوق دریافت نماید و از آن گذشته برای اضافه
حقوق لیوتنانت ژنرالی سالی دو هزار لیره انگلیسی هم علاوه دریافت
داشته و تمام مخارج او در جزیره سنتهان از لحاظ مسکن و روشنائی
و آتش و غذا و خدمه مثل سایر مامورین عالی رتبه انگلیسی بعهده دولت
بود سیر هودسون لو پس از اینکه ماموریت مزبور را قبول کرد شش ماه

در لندن توقف نمود و با زن و جیبی بنام مسترس جونستون که دارای دو دختر و بیوه بود ازدواج نمود زن او ثروتی نداشت و فقط با بعضی از میجامع عالیه لندن ارتباط داشت

کابینه انگلیس در اول این خط را مرتکب شد که حاضر بدادن عنوان امپراطوری به بنپارت نگردید و این خط بر اثر اتصاب سیر هودسون لو که زدا بیان بنپارت بود مضاعف شد هودسون لو آدم شریبری نبود مردی بود خدمت گذار و نسبت بمملکت خود فداکار مدیر خوبی بشمار میرفت و ساق ساده داشت ولی از نقطه نظر احساسات و افکار متوسط بود ماموریت های جاسوسی که در مدیترانه انجام داده بود سوء ظن فوق العاده در او تولید نموده و گاهی از اوقات عنان اختیار را از دست داده و فوق العاده خشکین میشد هودسون لو جریان اداری و کاغذ پرانی را دوست میداشت را برتهای متفرقه را جمع آوری میکرد حتی کوچکترین کاغذ و چیزیکه روی آن خطی نوشته شده باشد در نظر او اهمیت داشت (این شخص در ضمن پنج سالی که در جزیره ستنهان ماموریت داشته خاطرات خود را در یکمصد و سی و پنج جلد کتاب بزرگ جمع آوری و طبع نموده و نسخه این کتاب خیلی کمیاب و تا آنجا که ما میدانیم یک دوره از خاطرات او در کتابخانه وست مینستر و یک دوره دیگر در کتابخانه ملی انگلستان و یک دوره هم در کتابخانه ملی پاریس است)

سیر هودسون لو معتقد بفورمالیته - دقیق - کنجکاو - محدود - عصبانی متکبر - محجوب - و غضوب بود با اینکه چندین زبان را میدانست ولی چوی تربیت و تعلیم عمیقی ندیده بود بطواهر و سطحیات وقع و اهمیت زیادی میگذاشت ظرافت و آداب و رسوم را اعتنا نمیکرد بطوری که خود انگایسها با يك عبارت سختی او را معرفی میکردند و

میگفتند «لو! جتلمن نیست» هودسون لو جتلمن نبود یعنی در زه‌ره آن انگلیسهائی محسوب نمی‌شد که افتخار و شرف را مافوق منافع و خدمت قرار میدهند.

تعلیماتی که از طرف لرد اول کابینه انگلستان باو داده شده بود همان دستوراتی بود که بکو کپرون داده بودند خلاصه این تعلیمات از این قرار است که نسبت بژنرال بناپارت بایستی نظیر يك نفر اسیر جنگی رفتار شود باین معنی که از حیث زندگانی و معاش بایستی متناسباً وسایل لازمه را برای او فراهم کرده و نمیتواند از حبس گاه خارج شده و بدون واسطه دولت انگلستان با کسی رابطه و یا مکاتبه داشته باشد ولی با تهورست لرد اول کابینه انگلستان سیر هودسون لو را ترسانده و کرا را باو می گفت که بناپارت در جزیره الب سیر چامپل زندان بان خود را گول زده و فرار کرده بود و برای اینکه متخارج فرانسویان جزیره ستهان کم بشود لرد با تهورست هودسون لو را مامور نمود که اعلامیه مخصوصی را بامضاء تمام همراهان بناپارت برساند و اگر اعلامیه مزبور را امضا نکنند آنها را بطرف افریقا فرستاده و از آنجا با روپا معاونت خواهند داد بانهورست در آخرین مصاحبه که با سیر هودسون لو نموده بود باو اینطور فهماند که این (بونی شیطان) بایستی آخرین ایام خود را بدون سر و صدا در یکی از جزایر دور دست اقیانوس بسر برده و همانجا بمیرد.

هودسون لو فرانسه و فرانسویان را دوست نمیداشت ولی چون بناپارت را در میدان جنگ دیده بود تا این اندازه نظریه پستی در باره او نداشت اما حرفها و کلمات لرد بانهورست نظریه او را راجع ببناپارت بکلی تغییر داده و خصوصاً که نسبت بمافوق خود مطیع محض بود

و يك كلمه كه از دهان مافوق خارج ميشد براي او حكيم قانون مطلق را داشت

بمحض اينكه وارد جزيره شد قبل از اينكه بملاقات بناپارت برود شروع باجرای تعليمات كابينه انگلستان كرد و فصلی از تعليمات مزبور را برتران اطلاع داد بناپارت كه از موضوع اعلاميه خبر يافت بهمراهان خود گفت حالا ديگر شما سرنوشت خود را دانستيد يا بايد تا ابد سرنوشت مرا تعقيب كنيد و يا با فريقا و اروپا مراجعت نماييد

تمام عمارت لونگود بهيجان آمد گور گود خشمناك شده و گفت معلوم ميشود ميخواهند ما را از اميد ديدار خانواده ما يوس نمايند زنها گريه كردند مادام برتران شب را نخوايد ناپلئون از اطلاق خود خارج نشد بناپارت ميديد كه رفقاي او از امضای اين اعلاميه متفر هستند حتى اشخاصي مثل موتولون و لاسكاس كه فوق العاده مطيع او بودند نرديد داشتند در اعلاميه مزبور بناپارت را از طرف همراهان و نوكران خود باسم ژنرال بناپارت ناميده بودند لاسكاس و موتولون و گور گود اعتراضات شديدی تنظيم کرده و برتران از امضای چنين اعلاميه و هن آوری بکلی خودداری ، رفتن بفرانسه را ترجيح ميداد

دوروز از اوقات ياران با رفت و آمد بين جامستون و لونگود گذشت فرانسويها با سير هودسون لو و كو كبرون مشاوره نمودند بالاخره خود را ناچار ديدند كه در مقابل اعلاميه حاكم تسلیم شوند برتران كه حاضر باطاعت نشده بود اطلاع يافت كه اگر اعلاميه را قبول ننمايد در ظرف هشت روز با كشتی پاتنون بايد بطرف اروپا برود برتران ميگفت كه رفتن را ترجيح خواهم داد ولي امپراطور كه سردار خود را بخوبي ميشناخت گفت مطمئن باشيد ! برتران از

این حرفها میزند ولی در آخرین ساعتی که باید سوار کشتی شود
ترك عقیده کرده و مرا ترك نخواهد نمود .
نوکرها تماماً شرحی را که از طرف بنابارت املاء شده بود
امضا و (لو) بلونگود آمده و تمام نوکرها را یکی یکی بحضور
امپراطور آورده و از آنها سؤال کرد که آیا با اختیار کامل و
بطیب خاطر این شرح را امضاء نموده‌اند آنها همگی تصدیق کردند
تمام نوکرهای ناپلئون بوسیله امضای این اعلامیه اقداماتی را که از
طرف دولت انگلیس درباره ژنرال بنابارت اتخاذ شده بود تصدیق
نمودند برای اینکه از مخدوم خود جدا نشوند ولی میرهودسون لو
درسیه همین وفاداری وسیله دیگری برای دور کردن آنها از سنت هان
اندیشید و راپرتی برای ارداول کابینه انگلستان فرستاده و خاطر نشان
نمود نظر اینکه نوکرها و همراهان امپراطور کتباً اقداماتی را که
دولت انگلستان درباره بنابارت اتخاذ نموده تصویب کرده اند همین
موضوع مانده خوبی برای دور کردن آنها از حول و حوش بنابارت میباشد
در این رفت و آمد و مشاجره چند نفر از انگلیسهای که
دوست لونگود و فرانسویان بودند از جزیره رفتند دوستان مزبور
حاکم جزیره و یکی دونه دیگر بودند که نسبت با امپراطور و
همراهان او خیلی رأفت و محبت بخرج میدادند کامل و بیلکس و
دختر قشنگ او « لورا » که گورگود عاشق او بود قبل از حرکت
از جزیره نزد بنابارت آمده و مرخصی طلبیدند
بنابارت آنها را با عطوفت پذیرفت و اورای خوشگل مورد
تمجید و تحسین امپراطور قرار گرفت
همان شب مارشال برتران بمنزل و بیلکس رفته و از او سؤال
کرد که آیا حاضر است يك پاكٔ سر بسته را که امپراطور برای

نایب السلطنه انگلستان میدهد در لندن بنایب السلطنه انگلستان تسلیم نماید
کنل ویلکس معذرت خواسته و گفت اگر چنین کاری بکنم باختیارات
هودسون لو لطمه خواهم زد و همان روز کنل ویلکس این موضوع
را باطلاع خلف خود هودسون لو رسانید

بنابارت با حضور کنل ویلکس و لاسکاس و گور کورد قریب دو
ساعت با ویلکس صحبت کرد و راجع به هندوستان و جنگهایی که با
انگلیس نموده مذاکراتی کرده و گفت که من همواره خواهان صلح
بودم ولی افسوس که کابینه انگلستان منظور مرا درک نکرد
بنابارت در خاتمه اظهاراتش گفت که فرانسه و انگلستان همواره
صلح و سلم اروپا را در دست خود دارند اگر متفقا اراده نمایند
اروپا در آغوش صلح و سلم خواهد خوابید و گرنه در آخر جنگ
خواهد سوخت.

در آن روز بنابارت منتهای فصاحت و بلاغت و استدلال خود
را بکار انداخته بود از انگلیسها و سنجایی ملت انگلیس خیلی تمجید
کرد و اظهار داشت که من باطمینان این سنجایا بود که وارد کشتی
بلرفون شدم و بانگلستان آمدم و با کمال نزاکت کنل ویلکس را
ملامت نمودم که چرا پیام کتبی او را نایب السلطنه انگلیس نمیرساند؟
زیرا بنا بر گفته او در تمام خاک فرانسه حتی بکنفر هم پیدا نمیشود
که از رسانیدن مکتوب مهور محبوبی پادشاهی امتناع نماید
ویلکس گفت در انگلستان هم همین طور است مگر در مواردی
که احکام مخصوصی صادر شده باشد و بالاخره ویلکس از حضور
بنابارت رفت هر دو از یکدیگر راضی بودند.

روز بعد کاپیتن هامیلتون که بایستی با جهاز خود انگلیسیهای
جزیره را بانگلستان ببرد از طرف بنابارت پذیرفته شد در آن روز

همه را ز کشته زانور قاضا کور که مکتوب او با هنگلستان
برسد و وی قتل نمود

نیز است که پسر پادشاه خواست می کرد که از قول من بسمه
دوبستانه و غیره را بگویند که با او آزاد بوده و با او ایام بزنند
فرمانی آنروز صادر شد که علامت حرکت کشنده بیابان
بود که از کوه ... در آنجا که از کشته شده و کشت

هوادارین که در سوء ظن داشت پس از اینکه نامه های
و انگیزه و بی ایمان را در میان کتب شریفه سوء ظنش زیاد تر
شد و پسر پادشاه را در میان کتب و کتب و کتب و کتب

نهاد پسر شریفی و دوسون و غلبه بود زیرا وسع را بر
حالی است نیز در خون بیدار از اینکه وارد جزیره سننهان
شد و اینکه بوسه ترنج را به جدید حیلی و خود میباید معذک از طرف پادشاه

و در دوش و حلیقی شادی پذیرائی شد کبر و غرور او از این نوع
پذیرائی لطیفه دید و همی ژنرال شایرت که خود را پراطور میداست
و سایرین هم با این عنوان او را خطاب میکردند برای همه دسولو

عربی قریب تحویل بود در حال احسان که در وظیفه سختی را بعهده
گرفته اند و در این راه حرکت انگلستان جز مترا و منافع
نفع جدید چیز دیگر را همی در مشورانی که در شاهه تیف

و در آنجا که خیار سنگینی میکرد طرز رفتار و حرکات
شایرت و ... در شن بیاد که اپارت ه سار فر سوال
میکند ... می دانند

دوری است هوای را رحمت رده کرد هوای را با یو
زبان از کشته در سر ...

که سه ریمان پاده نظام پنج رصد د توپخانه و یکصد هوائی
چریک یک اسکادر سفایں جنگی داشت که دائما اطراف جزیره
کشیک بی دادند و به این که صدها لرنه توپ از خاربه و داخل
جزیره اعرف لونگود درار شده بود و با این که چندین کیلومتر
اطراف لونگود محاصره گردیده و در تمام جاده ها و خطوط قراول
و مستعطف گذاشته شده در تمام برجها و قای کوهها کشیک میدادند
معدک از نهارت و همراهانش میرسید آنچه بین ترس و وحشت
بدون علت بود ولی خواب را بر هر دو ممنوع کرده بودند صبح
از کان حرب بی اطرافیان نیز از راه بیرون میگردیدند چند نفر
از ادن کوچکی هم که از طرف فرانسه می آمدند عدم وقت و احتیاط
اتفاق افتاد مزید بر علت شد و تمام آن عزایب بهر آن دیدند که نمودن او
تا آنچه که بتواند فرسریان را بهر دست در گذار خود را بفرود آن
نماید در ضمن به زمین می افتد و هم پیروز می شود و بیخ باز
نماند و چون از آن ایام به آن زمان رسیدند در آن روز در
اطراف او گود استیلا فرمودند و در آنجا چنانچه در آن
قدغن نمودند که همه آن را در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
از آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
و بدین تعقیب و پیگیری باشد انرا سرایان در آنجا در آنجا
تسایم نماید بصاحبان نوج بیجه و سوه و وزن های آن که را
ملاقات مادام در تران به منزل مشخصی بر تواری در آنجا در آنجا
که ملاقات آنها متناسب نیست و مخالف میل صادر علیه است سه
قراولان جزیره در میان دادند که مواظبت بر آنجا در آنجا
قراولان اطراف لونگود زود در شده و لایحه در آنجا در آنجا
تحت قیادگاری است که اینها را در آنجا در آنجا در آنجا

هر روز بتواند بناپارت را دیده و از حضور او در اونگود اطمینان حاصل کند .

ولی از آنجائیکه روحیات هودسون لو تعادلی نداشت و غالباً حرکات تند و تیزی میکرد بخیاں افتاد که بامحبوسین روابط نزدیکتر و دوستانه داشته باشد بدوا بملاقات لاسکاس و سوتولون آمد و بموجب شرحی که در یادداشتهای خود نوشته مشاهده نمود که اطاق آنها (در واقع اطاق بوده بلکه سوراخ است) و به آنها وعده داد که این وضع را اصلاح نماید و نیز قول داد که بمحض اینکه وضع منزل آنها اصلاح شد دو هزار کتاب فرانسوی که بهمراه خود آورده در دسترس فرانسویان بگذارد و مقدمه هم از کتابخانه قشون سنتهان خاطرات نظامی جنگهای بناپارت را برای فرانسویان فرستاده و ناپلئون از اینکه اوراق حوادث گذشته خود را ورق میزند اظهار رضایت میکرد

لاسکاس برحسب دعوت هودسون لو به (پلاتاسیونیهوز) که منزل حاکم بود رفته و از لاروی لو خانم هودسون لو ملاقات نمود در موقع مراجعت شرح ملاقات را تعریف نموده و گفت که زوجه او خوشگل و جذاب و یکقدری اکزریس است زوجه لویک زن سی و پنج ساله بلند بالائی بود که لباسهای ظریفی میپوشید و چشمان قشنگ و موهای نور و گردن متناسبی داشت در نظر لاسکاس بشاش و با حرارت آمد خیالی جز حضور در مجالس عیش و ضیافت های مجلل نداشت ریاضت صحبت میکرد و شوهر خود را مشغول مینمود و حتی در حضور شوهر میگفت که حاکم حقیقی جزیره سنت هان (رید) است که رئیس ارکان حرب شوهرش بوده و دارای نژایه حکمرانی است (رید) رئیس ارکان حرب هودسون لو یک نفوذ عمیق و سوتولی

در هودسون او داشت (رید) با اینکه خیلی جوان و بیش از سی و سه سال نداشت بدرجه نایب سرهنگی رسیده ولی درجات خود را در میدان جنگ نگرفته بلکه در مأموریت سیاسی و جاسوسی تحصیل کرده بود در شهر (ژن، لو) او را بسمت ریاست ارکان حرب خود تعیین کرد و از آن موقع الی کتون دیگر از هودسون لو جدا نشده بود (رید) با موهای قشنگ و سرو صورت گرد و چاق خود در بدو امر جلب توجه و جلب محبت میکرد در همان روزهای اولیه بنا برت او را رضایت بخش و مطبوع دید ولی بزودی تغییر عقیده داد زیرا [رید] بواسطه نقض تعلیمات و تربیت خویش با ظاهر نیک خود طبیعت بد و خیشی داشت با فراسویها خصومت میکرد و اگر در حضور نابلتون هیئت موقر و ظاهر ملایمی بخود میکرد تا تمام وسایل موجوده هودسون لو را وادار میکرد که يك مشت محبوبین ستهلن را بیشتر در فشار بگذارد بمحض اینکه در رفتار هودسون لو ملایمتی احساس مینمود او را متبه کرده و گفته های ارد با تهورست را بخاطرش میاورد و مجددا او را برای اخذ احتیاطات شدیدتری تحریک مینمود

ماژور (گروگر) آجودان حاکم جزیره و منشی و همکار صمیمی او از لحاظ نفوذ بدرجه (رید) نمیرسید ولی احساسات او ملایمتر بود مردی بود ظریف و شوخ و محتاط و چشمان سیاه و بینی عقابی و دهان کوچکی دانت از احلاق و عادات هودسون لو بخوبی اطلاع داشت و نقاط ضعیف روحیه و را می شناخت و نظر باینکه کاری و فعال و خوش حافظه دارای حسن انشاء بود و زمان قرآن را بخوبی میدانست از مأمورین محتاج الیه منت هلن محسوب میگردد تمام راپرت هائی که هودسون لو برای لندن می فرستاد از زیر دست او خارج می شد ولی هیچوقت شخصا در کارها مداخله ننموده نظریات شخصی

برابر حساب و سرچشمه با سماع سائود و روی هم رفته سسیسم سدی
 ، بدرجه حدی بود
 در پراگ و رو « نوگود آمد در آن روز
 لمون گشت ثابت بر حقی حربه و سجده در سودسون اوحن
 آسنادن روی ر ... در سست کبک کور
 گذشته بر ... سست ... در ...
 ده هود ... بر توون گت ... در استحصیره ها... که
 ... و ... شود

پایت رب دوشده و کفشی راحتی روی بهمکت راحتی در آن
 کشید و چوب دیر بود که ریش حرو را ، را شده بود قیافته
 پزدرده را بش میا مقدر گت در اطراف او وی رهن ریخته
 و ، قتی که هودسون او وارد شد از های مهم ستر پیوده و برای
 حاویر بیت سدی ، هودسون ارتنار داد هود ووله از کسالت ماپارت
 اظهار نشوش رد و اظهار دت ، آگ ماپای ، تر (کستر)
 راه و ... در لدر ... است
 بعیدت ... هودسون ... است ...
 سب ... که کشتن آ... است ... اسباب و لوازم
 و اخت حات ماپارت را بود ... حواد محتصری
 د و ... بود آنکه ... ساارت بر عاه متاواه
 نامه در ... که او را محسوس میدهد بوده اعتراض
 کرده و گت این مقاواه نامه چه معنی ارد ؟ آنها حق ندارند که
 من را محسوس نماید ، این حق را دارند و به قانون عمومی نا
 حنی احاره مهند بولت خودتن بوسید ، من در عایه آن مقوله
 ... که ...

۱۹ است که بعد از ذکر خواص سم (اگر شش را نکشد
اطباء شجاء: و مردانگی و همت بود و در وون قداری حس
دیون در دهانت و دردی نیست این حراره وری، من حیاتی کوچک
است من اوری ده پزده بی بیست فرسود سواری مبارزه ب و
هوا حریزه برای مرخ من ران آور است بی آب و هوا باطباع
و استوان من سارد فمور، آب سجد و ل، آب سه جای
قوان خا - اوری سجد در کج - سجد در شوی
هصع منق من سرب دست و در آب سجد سرب معول و آب
بسته و من نوشه حر و ککلی سجد سجد بیچک از اعطای
ر سب سب در ان سجد سجد
ر سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب
ر سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب
مخوطا سب
دارت است است است است است است است است است است
من ثابت که را را را را را را را را را را را را را را را
ح در من السه من سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب
بی اشمنه را سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب
از حافیه کره که در سب سب سب سب سب سب سب سب سب
از کرد سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب
انگایس در تاناسم و آ واد سب سب سب سب سب سب سب سب
پود سولو که سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب
و جوانم کرد سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب
ان سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب
شده و .

آری این است تعلیماتی که بدون مطالعه از راه دور و بدون این که بداند در باره چه شخصی داده اند صادر می نمایند این مصاحبه که بین هودسون او و بناپارت بعمل آمد با لحن مؤدب و تقریباً صمیمی بود ولی هودسون او مقاومت میکرد و تسلیم نمی شد و متدرجاً بناپارت احساس کرد آن طوری که کوکبرون را متقاعد نمود نمی تواند هودسون او را متقاعد نماید

باز هم بناپارت راجع باعلایه که هودسون او بامضای نو کرده های او رسانده و همه را با خویشتن مواجهه نموده اعتراض کرده و آنرا فحش و ناسزا میدانست هودسون او گفت که تقصیر این کار بعهده برتران میباشد پس از اینکه هودسون او رفت بناپارت به لاسکاس گفت که حقیقتاً این آدم قیافه مشغومی دارد مگر غیر از این شخص زندانیان دیگری نبود؟

بواسطه رطوبت هوا برونشیت بناپارت شدت کرد بقدری سرفه های شدید میکرد که در تمام عمارت صدای سرفه او می پیچید برای مداوا جوشانده مینوشید و غذایش کم شده بود و غالباً از تختخواب خود روی نیمکت راحتی میرفت و کتاب میخواند و جز لاسکاس و (اومارا) طیب مخصوص خود کس دیگری را بحضور نمی پذیرفت پوپلتون صاحب منصب کشیک با تمام جدیتی که کرد نتوانست بناپارت را از پنجره ببیند و این موضوع را بحاکم خبر داد سیر هودسون او باتفاق رید منزل برتران آمده و با برتران بنای مشاجره را گذاشت و گفت بعدها پوپلتون بایستی روزی دو مرتبه صبح و شب از حضور بناپارت اطمینان حاصل نماید

کسالت بناپارت در نظر فرانسویها مشکوک میامد و پوپلتون و زوجه او میگفتند که دیشب بناپارت تهوع نمود ولی مارشان اطاقدار

او میگفت که بناپارت دیشب تاموقع خوابیدن مشغول چیزنوشتن بود
برتران در جواب هودسون لو گفت که موضوع دیدار صبح
و عصر را بعرض امبراطور خواهد رسانید

هودسون لو جواب داد که کسبه جامستون حق ندارند که
مستقیماً با فرانسویها رابطه داشته باشند در صورتیکه تا این موقع کسبه
جامستون برحسب یاد داشت و اجازه دخول مخصوصی که از برتران
میگرفتند وارد عمارت اونگود شده و بفرانسویها چیز میفروختند
بالاخره برای رفع این مشکل هودسون لو اظهار داشت که
بناپارت دکتر «باکستر» را هم باتفاق «امارا» برای معالجه خود
قبول نماید .

بناپارت گفت من باید جنون داشته باشم که طیب دشمن ا
برای معالجه خود بپذیرم و من باب شوخی میگفت که دکتر باکستر
گرچه طیب خوبی است ولی زهر دهنده است

بوسیله (اومارا) بدکتر باکستر اطلاع داده شد که آیا
مشارالیه خود را بکافر طیب محبس میداند که حسب الامر حاکم
برای معالجه بناپارت مامور شده است و یا اینکه خود را طیب معالج شخصی
بناپارت بحساب می آورد در صورت ول بناپارت بخدمات او احتیاج
ندارد زیرا تمام راپرتها را باطلاع حاکم خواهد رساند و بناپارت نمی
تواند بکافر جاسوس را در حضور خود داشته باشد و در صورت ثانی
و چنانچه خود را طیب شخصی بناپارت بدانند بناپارت حاضر است تا
زمان اقامت درجزیره سنتهان او را بسمت طیب شخصی استیخدا م نماید
دکتر باکستر که ایرلندی و انگلیسی بود اظهار داشت که
من خود را طیب شخصی میدانم و مشاهدات و مسموعات خود را به
حاکم اطلاع نخواهم داد ولی نظر باینکه نمیتوانم خیانت کنم و ول

میدهم که جز صحبتی که مربوط بفرا و توطئه باشد سایر صحبتها را بحاکم راپرت نخرایم نمود .

بنایارت این شرط را قبول کرد و به (اومارا) دستور داد که دو بست و چهل لیره بد کمر با کستر حقوق میدهد و چون حقوق رسمی با کستر سیصد و شصت لیره بود این مانع اضافه عایدی قابل توجهی برای او محسوب میشد .

رفقار با کستر که صادقانه و جیبانه بود در بنایارت خیلی

جلوه کرد

فقدان آداب دانی هودسون لو غایب اوقات در سنت هلن تولید حیرت میکرد - زن فرمانروای هندوستان وارد جزیره سنت هلن شده بود (لو) بدون اینکه قصد سوئی داشته و بخواهد بنایارت را خفیف نماید باین فکر افتاد که از بنایارت و همراهانش دعوت کند که بعمارت حاکم آمده و زوجه فرمانروای هندوستان را ملاقات نمایند برتران و گورگود بقدری از این جسارت و عدم رعایت رسوم متغیر شدند که حد نداشت از بنایارت تکلیف خواستند بنایارت گفت لو خیلی احمق است جواب ندهید

بطوریکه گفتیم در این مورد اگر هودسون لو احمق بود در عوض نیت بدی نداشت و حتی میخواست اظهار دوستی نماید ولی روحیه او و روحیه فرانسویها بقدری با یکدیگر تفاوت داشت که هیچیک از آنها از نیت آن يك مطاع نمیشدند



ارلین طوفان



وز ششم ماه مه کشتی آدامات که مدتی در انتظارش بودند و قرار بود که از انگلستان

میل واتاویه ولوازم مخصوص ساختمان منزل جدیدی را برای ناپلئون بیاورد وارد جزیره سنت هلن شد

عمارت قدیمی لونگود از همان بدو امر برای فرانسویان غیر مکفی بود چرا که آزادبخواه انگلستان دولت را ملامت کرده بودند که چرا چنین مکان محقری را برای محبوس مجلی اختصاص داده است و کابینه لندن بچرا باید جواب داده بود که برای ساختمان عمارت متناسبی تمهیدهای لازمه تهیه شده و نزدی ساخته خواهد شد مدتی صحبت از ساختمان بنک عمارت چوبی بود ولی بعداً این موضوع را مسکوت گذارده و هودسون لو به لونگود آمد تا میل بناپارت را برای ساختمان عمارت استفسار نماید

ولی برای بناپارت خیلی مشکل بود که چنین چیزی را تحمل کند زیرا تا وقتیکه در لونگود اقامت داشت این حبس را موقتی می دانست و امید استخلاص او را شکلیا مینمود ولی پس از انتقال به عمارت دائمی این امید هم از او ساقط میشد

سه ساعت بعد از ظهر بود و بناپارت آن روز حالت خوشی نداشت بسرعت لباس پوشیده و وارد سالون شد لونگود درون سالون ایستاده بود و بناپارت او اجازه جلوس نداد این واقعه بر حاکم ناگوار آمده و کلاه خود را در اطراف دست خود میگرددانید و با جملات